

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی^۱

طاهره سادات هاشمی پور مطلق^۲، دکتر یلدا دلگشایی^۳ و دکتر فهیمه

انصاریان^۴

چکیده:

هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» پایه ششم ابتدایی، بر اساس سند تحول بنیادین و نظریات دانشمندانی از جمله «ماتیو لیمن» می‌باشد.

بر اساس هدف مذکور ۴ فرضیه و سؤال تدوین گردیده است: ۱- تا چه میزان محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» منجر به کسب منش تفکر در دانش آموزان شده است؟ ۲- آیا منجر به کسب مهارت حل مسأله شده است؟ ۳- محتوای کتاب در پرورش استدلال و نتیجه گیری با هدفهای تعیین شده در سند تحول بنیادین مطابقت دارد؟ ۴- آیا در محتوای کتاب روشهای مناسبی برای پاسخگویی به کنجکاوی دانش آموزان در ۴ عرصه «ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت» ارائه شده است؟

پژوهش به لحاظ هدف، در زمره ی «تحقیقات کاربردی» از نوع «پس رویدادی» می‌باشد. جامعه این پژوهش، کلیه معلمان ششم ابتدایی ناحیه ۲ شهرستان ری، استان تهران در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ می‌باشد که به عنوان نمونه بررسی گردیده اند. برای جمع آوری اطلاعات علاوه بر شیوه ی اسنادی و مطالعاتی، از پرسشنامه محقق ساخته ای که سوالات آن بر اساس طیف نگرش سنج ۷ تایی لیکرت ارزیابی گردیده، استفاده شده است، که روایی آن با آزمون آلفای کرونباخ (۰/۹۷۸٪) اعتبار سنجی و به تأیید اساتید نیز رسیده است.

^۱ برگرفته شده از پایاننامه کارشناسی ارشد

^۲ کارشناس ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۳ استاد مشاور - استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۴ استاد راهنما - استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

نتایج حاصل، در دو بخش توصیفی و استنباطی با استفاده از آزمون «کولموگروف»، «اسمیروف»، آزمون t و آزمون «فریدمن» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج بیانگر این است که:

محتوای کتاب در «ایجاد پرورش استدلال، منش تفکر، روشهای مناسب برای پاسخگویی و طرح پرسش مناسب»، «موفق» ولیکن در ایجاد «کسب مهارت حل مسأله و مهارت نتیجه گیری» در دانش آموزان ششم ابتدایی «ناموفق» بوده است.

واژه های کلیدی

تحلیل محتوا- منش تفکر- مهارت حل مسأله- پرورش استدلال - نتیجه گیری- روش های مناسب برای پاسخگویی - ارتباط با خود، خدا، خلق، خلقت

مقدمه

امروزه آثار آموزش و پرورش را در همه ی عرصه های بنیادین زندگی علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می توان مشاهده کرد. شدت این تأثیرات به حدی است که هر روز دگرگونی جدیدی در زندگی ها حادث می شود که کمتر شباهتی با دیروز خود دارد، به طوری که انسان برای ادامه ی حیات اجتماعی خود چاره ای جز تطابق با این تغییرات به مدد آموزش ندارد. با این گستردگی تأثیر، طبیعی است هر روز نوع آموزش و پرورش و شیوه ی عملکرد مدارس مورد پرسش و بحث قرار گیرد، و محققین به شیوه های جدید آموزش تفکر و اندیشیدن فکر کنند. از این رو دولت مردان در ایران نیز جهت رشد و اشاعه ی فرهنگ اسلامی برنامه های بسیاری را تدوین و اجرا نموده اند، از جمله این برنامه های ارزشمند: تدوین سند تحول بنیادین و چشم انداز جمهوری اسلامی می باشد، که در آن به پرورش افرادی فکور و پژوهنده در جهت تحقق اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی، بهاء زیادی داده شده است.

دردنیای پیچیده ی امروز، تغییرات زیادی در زندگی بشری در حال وقوع اند و شاهد رقابت های بسیار فشرده جوامع در دستیابی به فناوری برتر هستیم. به نظر میرسد که فرد و جامعه مجبورند، به طریقی در وضعیت خویش دگرگونی ایجاد کنند تا از قافله ی علم، فناوری و پیشرفت عقب نمانند. موضوع آموزش و پرورش نیز از این قاعده مستثنی نیست. چرا که دانش آموز قرن بیست و یکم نمی تواند عنصری بی اختیار باشد که چگونه یاد گرفتن هم از اختیار او خارج باشد و هیچ گونه دخل و تصرفی در آن چه می آموزد، نداشته باشد. برنامه های از پیش تعیین شده و بی چون و چرا، جواب گوی مسائل او نیستند. (کدیور، ۱۳۸۱)

یکی از مسائل و مشکلات موجود نظام های سنتی تعلیم و تربیت تأکید صرف بر پرورش حافظه است.

فلاسفه تعلیم و تربیت معتقدند که وضعیت حافظه محور بودن حکایت از بیراهه بودن راهی است که نظام های آموزش و پرورش سنتی انتخاب کرده اند. در چنین نظام هایی اهداف تعیین شده محدود بوده و موضوعات و محتوای درسی به صورت مجزا و در نهایت به صورت بسته های حل مساله در اختیار شاگردان قرار گرفته و فرصت تفکر از آنان سلب می شود. (اسمیت، ترجمه بهشتی، ۱۳۷۴)

امروزه در راستای تحوّل در نظام تعلیم و تربیت به ویژه نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، نیاز به تغییر باورهای بنیادین نسبت به مؤلفه های نظام های آموزشی (اهداف، اصول و روش ها) احساس می شود. از پیش نیازهای این تحوّل بنیادین، تحوّل در ساختار برنامه آموزشی و محتوای کتابهای درسی، شکل کلاسها، نقش معلم است. این تغییر را شاید بتوان به معنای دقیق کلمه تغییر "پارادایم" نامید. (باقری، ۱۳۷۹)

اهمیت تفکر در قابلیت های آن برای رسیدن به اهداف تربیتی است. اهدافی که در همه زمینه ها عملی زندگی مطرح می شوند. اهمیت تفکر متناسب با سه ویژگی تعدد، پیچیدگی و منحصر به فرد بودن مسائلی است که هر انسان در زندگی خود با آن رو برو می شود. امروزه عرصه های مختلف زندگی بشر نیازمند تفکر عمیق، پیچیده و همه جانبه است.

اهمیت تفکر آن قدر زیاد است که پیامبر گرامی ما فرموده اند: « ارزش یک ساعت تفکر بیش از ۷۰ سال عبادت است. » این هدف در نظام تربیتی جمهوری اسلامی ایران نیز مدنظر بوده است و بر آن تأکید شده است. چنان که در مجموعه اهداف آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۷ به بعد این هدف مورد توجه قرار گرفته است و سپس در اهداف هر مقطع نیز به آن اشاره شده است. این برنامه در پی کمک به دانش آموزان در کسب بصیرت و بینش عمیق تر نسبت به امور و پدیده ها در چهار عرصه ارتباط با خود، خدا، خلق، خلقت است. زیرا یکی از اهداف اساسی فرایند تربیت، آمادگی نسل ها برای زندگی واقعی است.

در راستای تحقق هدف فوق الذکر یعنی ایجاد تحوّل بنیادین در نظام های آموزشی، توسط صاحب نظران برنامه ها و رویکردهای متعددی در نهادهای آموزشی ارائه شده است، تا افراد را در برخورد منطقی با این مشکلات آماده کند. یکی از آن رویکردها برجسته نمودن استفاده از تفکر فلسفی و تفکر خلاق و نقادانه و روشهای استدلالی حل مسأله و گفت و گو است، که در سال های اخیر تلاش

های زیادی جهت پرورش مهارت‌های تفکر و بالابردن سطح استدلال و خلاقیت فکری در نظام آموزش و پرورش در جهان صورت گرفته است.

پروفسور «ماتیولیپمن» را می‌توان بنیان‌گذار برنامه‌ی «آموزش فلسفه به کودکان» به شمار آورد. وی دکترای خود را در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه کلمبیا در رشته‌ی فلسفه اخذ نمود. سپس به دانشگاه دولتی مونتکلیر رفت و در همین جا بود که مؤسسه‌ی «پژوهشگاه توسعه و پیشرو فلسفه برای کودکان» را راه‌اندازی نمود که خود تا زمان مرگ (۲۰۱۲) مدیریت آن را بر عهده داشت، وی این مؤسسه را در سال ۱۹۶۹ تأسیس نمود و هدف آنرا گسترش روش‌های پرورش قوه‌ی استدلال و بسط و توسعه شیوه‌های آموزش مهارت‌های فکری به کودکان از طریق آموزش فلسفه اعلام کرد. این مؤسسه یکی از واحدهای تحقیقاتی وابسته به دانشگاه نیوجرسی است و اکنون یکی از معتبرترین مؤسسات تحقیقات تربیتی جهان است که به ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی در ابعاد گسترده‌ی بین‌المللی می‌پردازد. از مهم‌ترین فعالیت‌های مؤسسه‌ی مذکور، طراحی برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان است. لیپمن و همکارانش در این برنامه تلاش داشتند از طریق ارائه مجموعه داستان‌های دارای مضامین فلسفی، ویژگی‌های مهم تفکر فلسفی را که در طول تاریخ مورد توجه فلاسفه بوده است به کودکان بیاموزند (جهانی، ۱۳۸۰). و در این راه ضمن تبیین جایگاه تئوریک فلسفه برای کودکان از طریق نوشتن کتاب‌ها و مقالات متعدد نظیر: زیبایی‌شناسی معاصر (۱۹۷۳)، چه اتفاقی در هنر رخ می‌دهد (۱۹۶۷)، فلسفه در کلاس درس (۱۹۸۰)، شما یک راننده هستید (۱۹۸۳)، اکتشافات فلسفی (۱۹۸۴)، فلسفه به مدرسه می‌رود (۱۹۸۸)، شما یک رئیس هستید (۱۹۹۳)، تفکر در تربیت (۱۹۹۱) و تفکر کودکان و تربیت (۱۹۹۳)، تفکر در تعلیم و تربیت ویراست دوم (۲۰۰۳) و تألیف مقالات متعدد در زمینه‌ی فلسفه برای کودکان، به ویژه در زمینه تفکر انتقادی، در مجله‌های تفکر و متافلسفه به تدوین یک برنامه درسی مشتمل بر چهارده کتاب «داستان فلسفی برای کودکان» به همراه راهنمای آموزشی آن‌ها برای معلمان دست‌زده است. این برنامه هم‌اکنون دارای اعتبار بین‌المللی بوده و در بسیاری از کشورهای جهان که تا مرز ۱۰۲ کشور هم‌گفته شده است، این برنامه در حال اجراست. این برنامه یعنی «آموزش فلسفه به کودکان» جایزه سال (۲۰۰۱) انجمن فلسفی آمریکا را به خود اختصاص داد، همچنین یونسکو و «انجمن معلمان فلسفه آمریکا» از این برنامه قدردانی کرده‌اند.

این برنامه دارای مجموعه‌ای از داستان‌ها یا مضامین فلسفی است که با به کارگیری شیوه‌ها و تکنیک‌های اکتشافی در صدد پرورش لایه‌های عمیق معرفت و پی‌ریزی اندیشیدن خلاق است.

(فیشر، ۲۰۰۵) این برنامه از طریق روش هایی مانند نمایش خلاق، بازی ها، نمایش عروسکی و مشارکت در سایر فعالیت های هنری برای پرورش خلاقیت استفاده می شود. (قائدی، ۱۳۸۳)

درواقع هدف لیپمن از ارایه فلسفه به کودکان این است که به جای آموزش آکادمیک تاریخ فلسفه، آموزش را بر فلسفه ورزی استوارسازد، روش بنیادی اواستفاده از گفتگوی سقراطی دریک اجتماع کاوشگر است (لیپمن، ۲۰۰۱). لیپمن معتقد است درست همان طور که رشته ای به نام فلسفه وجود دارد، فلسفه ای هم برای کودکان وجود دارد، اما هریک از این ها روایت های مختلفی دارند، برای مثال، روایت های مختلف و متعددی از فلسفه علم، فلسفه روان شناسی، فلسفه هنر و غیره وجود دارد. هر فلسفه مضافی، نقد و بررسی جامع از رشته ای است که در آن بررسی می شود. اما فلسفه برای کودکان را نه می توان با تعلیم و تربیت یکی دانست نه با فلسفه تعلیم و تربیت. آن چه «فلسفه برای کودکان» نامیده می شود تلاشی است برای بسط فلسفه، با این هدف که بتوان آن را همانند نوعی آموزش به کار برد. این فلسفه آموزشی است که در آن از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در جهت پاسخگویی به نیاز واشتیاقی که معنا دارد، بهره برده می شود. در برنامه "فلسفه با کودکان" قصد این است که کودکان بتوانند به عنوان فلاسفه جوان پرورش یابند. ولی در «فلسفه برای کودکان» هدف عبارتست از یاری دادن به کودکان برای بهره مندی از فلسفه به منظور بهبود بخشیدن به یادگیری همه موضوعات موجود در این برنامه درسی، و درتعریف دیگری که از فلسفه برای کودکان ارائه می دهد اشاره می کند که فلسفه آموزش و پرورش اعمال می شود تا دانش آموزانی ماهر در استدلال و درایت بسازد (لیپمن، ۱۹۹۱).

لیپمن به الهام بخشی خود از رهنمودها و اندیشه های جان دیویی و ویگوتسکی و نگاه خاص آنان به تعلیم و تربیت نو اشاره می کند و می افزاید: "درواقع پیدایش برنامه فلسفه برای کودکان را نمی توان بدون خاستگاه و مقدمه ذهنی و فکری دانست".

فلسفه برای کودکان، هدف های شناختی روشنی دارد. ذهن را وادار به عمل می کند، این کار را از طریق چالش ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می دهد. این برنامه درعین حال هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم گیری دموکراتیک است. از نظر لیپمن هدف عمده برنامه فلسفه برای کودکان آن است که به کودکان بیاموزند: «چگونه می توانند برای خود فکر کنند». در واقع هدف فلسفه برای کودکان از دیدگاه لیپمن ایجاد تفکری اثربخش، انتقادی، مستقل و مسؤول در کودکان، و پرورش آن است (قراملکی و امی، ۱۳۸۴). اهداف کلی این برنامه درسی متوجه کل پایه های درسی است و از پایه یک تا دوازده را دربرمی گیرد (قائدی، ۱۳۸۳). یعنی این که در طی فرایند

کلی این برنامه است که اهداف آن تحقق می یابد و لازم است که کودکان تمام دوره های آن را که برای هر دوازده پایه تحصیلی طرح ریزی شده است، بگذرانند.

البته هدف دیگری را نیز ذکر می کند که عبارتست از رشد و پرورش تفکر عاطفی در کودکان وی عاطفه را جزئی از تفکر می داند و معتقد است دلایلی مبنی بر شناختی بودن عاطفه وجود دارد و از سوی دیگر بدون عاطفه (دقت و مراقبت) تفکر سطح بالا فاقد جزء ارزشی است او در این هدف مواردی را مورد بررسی قرار می دهد که شخص باید در روند تفکر فلسفی خود قابلیت آن ها را داشته باشد که از آن جمله می توان به این موارد اشاره نمود: بررسی شقوق (جایگزینی)، بررسی بی طرفی، بررسی جامعیت، بررسی موقعیت، بررسی انعطاف پذیری، دلایل ارائه شده برای باورها، بررسی روابط جزء و کل.

لیپمن بر اساس رویکرد مهارتی، برنامه درسی خود را به سه سطح تقسیم بندی می کند:

الف) مهارت های سطح پایین شامل قصه گویی، ارائه دلیل، شکل دادن به سؤالات، برقراری رابطه، تشخیص و مقایسه.

ب) مهارت های سطح میانی، شامل شکل دهی مفهوم، استعاره و قیاس، مجموعه بندی، کشف ابهامات و شکاف ها، رابطه وسیله و هدف، رابطه کلی و جزء تمثیل و طبقه بندی.

ج) مهارت سطح بالا شامل، شکل دهی مفهوم، ارائه دلیل، قیاس شرطی و قطعی، تعمیم، برگردان، استنباط متقارن و فوری.

او برنامه درسی خود را به نحوی طراحی کرده است که در قالب برنامه درسی موجود قرار گیرد و با مهارت های بنیادی خواندن، نوشتن و حساب کردن تضادی نداشته باشد. مهارت استدلال کردن را به عنوان یک مهارت به مهارت های بنیادی می افزاید او تفکر فلسفی را به عنوان بنیادی برای همه مهارت ها و همه رشته ها در نظر می گیرد (به نقل از جهانی، ۱۳۸۰ ص ۶۷).

از آن جا که فلسفه برای کودکان به عنوان یک زبان کلی دارای رویکردی تربیتی است، بر مهارت های بنیادی خواندن، نوشتن، سخن گفتن و گوش دادن تأکید دارد. یعنی در جستجوی راهی برای نفوذ در مهارت های پایه از طریق تقویت قدرت استدلال و داوری است.

برخی دیگر از این مفاهیم به شرح زیر می باشد:

- مهارت سؤال کردن: برنامه فلسفه برای کودکان مهارت سؤال کردن را هم در معلم و هم در دانش آموز رشد می دهد.

- مهارت استدلال کردن: این مهارت در ساخت ارتباطات، ساخت مفاهیم و رشد مهارت های استدلال قیاسی و منطقی به کودکان و دانش آموزان کمک می کند.

- مهارت تفکر خلاق: این برنامه دانش آموزان را به خلق ایده های جدید تشویق می کند.
- مهارت ارتباطات: این برنامه به رشد مهارت های ارتباطی از طریق خوب گوش کردن و احترام نهادن به عقاید دیگران به دانش آموزان کمک می کند.

- مهارت کاوشگری: این مهارت به دانش آموزان کمک می کند تا سوالات مناسبی بپرسند، و بتوانند مسأله را طرح و تعریف کنند و به پیش بینی نتایج، آزمون نتایج و اصلاح ایده ها دست بزنند.
- مهارت ارزشیابی: این مهارت به دانش آموزان کمک می کند تا اطلاعاتی را که بدست آورده اند بررسی کنند و نیز در مورد ارزش آن چه که خوانده اند، شنیده اند و انجام داده اند، قضاوت کنند و معیارهایی را برای قضاوت ارزش کار خود و یا ایده های دیگران رشد دهند و نسبت به قضاوت خودشان اعتماد داشته باشند. (فیشر ۱۹۹۹، به نقل از مرعشی، ۱۳۸۰).

عناصر اصلی محتوای الگوی آموزش فلسفه به کودکان لیپمن:

- داستان های فلسفی - کتاب راهنمای معلم - بحث ها و تمرین های فلسفی - معلمان آموزش دیده - تجارب کودکان

هدف فلسفه برای کودکان با روی آورد لیپمن، ایجاد تفکری اثر بخش، انتقادی و مستدل در کودکان و پرورش آن است.

در عصر حاضر نیز اندیشمندان فراوانی از جمله کی یرکگارد، جان هولت و همچنین عملگرایانی نظیر دیویی و پیرس با تأکید بر آزادی تجربه در کودکان بیش از پیش راه را برای شکوفایی ایده آموزش فلسفه به کودکان باز نمودند و به خصوص دیویی از کسانی است که آرا و اندیشه های اودر زمینه تعلیم و تربیت از پایه های اساسی این برنامه به شمار می رود. متفکرینی از مارکسیست ها و طرفداران مکتب انتقادی نظیر فریره، گرامشی و هابرماس اندیشه هایی انتقادی از خود بروز دادند که به نظر می رسد برای تحقق آنها چاره ای جز پناه بردن به آموزه های حاصل از آموزش تفکر فلسفی ندارند چرا که تنها در سایه آموزش و بسط تفکر فلسفی است که اندیشه های انتقادی آنان جامه عمل به خود می پوشاند.

صاحب نظرانی همچون ریچارد پیل، ثلن و ویتگنشتاین نیز که با افکار و اندیشه های روشنگرانه و خاص خود در پی تبیین تفکر انتقادی بوده اند مسیر ظهور و بروز ایده آموزش فلسفه به کودکان را روشن تر نموده و به فهم آسان تر برای توجیه نیاز به این برنامه در نظام آموزشی کمک ها شایان کرده اند.

و در نهایت این که کسانی بوده و هستند که در کشورهای مختلف در نظام آموزشی کشورهای خود به اقدام عملی برای تبیین و اجرای نظامند برنامه آموزش فلسفه به کودکان دست زده اند که

از آن جمله می توان به مارگارت شارپ، دیوید کندی، اکورینتی، جنکینز، متیوز، فیشر، فیلیپ کم، براین فیر و غیره اشاره نمود که هرچند گاهاً شاید تفاوت هایی در روش ها یا مطالب پیشنهادی آنان به چشم بخورد ولی نقطه اشتراک همه آنان برسودمندی این برنامه برای بهبود تفکر فلسفی و اندیشه انتقادی در کودکان و لزوم برنامه ریزی برای گنجاندن این برنامه در نظام آموزشی رسمی است.

رشد و تربیت شناختی به فرایندهای ذهنی حاکم بر رفتار اشاره دارد. با مطالعه آثار و نظریات اندیشندان بزرگ شناختی نظیر پیاژه، ویگوتسکی و برونر، علیرغم برخی تفاوت ها و تعارضات جزئی می توان دلالت های تربیتی روشنی برای تربیت شناختی بیان کرد. و این اصول را برای تربیت شناختی برشمرد: اصل یادگیری فعال، اصل تجربه، اصل توجه به تفاوت های فردی، اصل تعامل اجتماعی و فعالیت های گروهی، اصل شاگرد محوری ملازم با هدایت معلم واصل درهم تنیدگی و توالی منطقی مراحل رشد. این اصول را می توان زیربنای اساسی و مهم تربیت شناختی برشمرد که در آن برای رسیدن به اهدافی نظیر: پرورش خلاقیت، پرورش تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی، رشد مهارت های فردی و رشد عقلانی تلاش می گردد. روش تربیتی و آموزشی در تربیت شناختی روش یادگیری اکتشافی است، روشی که در آن یادگیرندگان نه از راه اجبار واکره یا تلقین و تحمیل و دیگر شیوه های سنتی، بلکه از روی میل و رغبت و با راهنمایی معلم، خودشان به کشف و شناخت مسایل می رسند.

بررسی و مطالعه تحقیقات و پژوهش های انجام گرفته در داخل و خارج از کشور نشان می دهد برنامه آموزش فلسفه به کودکان دارای آثار مهم تربیتی و مثبت در زمینه رشد فکری و اعتدالی اندیشه انتقادی و بسط تفکر فلسفی و بهبود قوای ذهنی و شناختی کودکان است و قدرت قضاوت و عقلانیت را به نحو بسیار مطلوبی در نزد آنان افزایش می دهد.

- لیمن و بیرمن (۱۹۷۰) در مطالعه خود با عنوان تأثیرات برنامه فلسفه برای کودکان بر بهبود توانایی استدلال و سایر مهارت های تحصیلی که به روش آزمایشی و با این پیش فرض که کودکان به منظور بهبود توانایی استدلال خود به کمک نیاز دارند و چنین بهبودی در تفکر باعث تقویت سایر مهارت های تحصیلی می شود، انجام دادند. تحقیق آن ها اولین ارزیابی شناخته شده از فلسفه برای کودکان است که شامل یک طرح آزمایشی پیش و پس آزمون می شد که در آن گروه های کنترل و آزمایشی به طور تصادفی انتخاب و دوه دو با هم جفت شدند. یک پروفیسور فلسفه نیز مشارکت داشت از اینرو این ممکن است مسأله ای معمولی نباشد. آن ها دریافتند که یک برنامه آموزش ۹ هفته ای می تواند نتایج اثرگذاری نه فقط بر استدلال بلکه بر خواندن و تفکر انتقادی کودکان داشته

باشد. نتایج این مطالعه، معنی داری سطح بالایی را در دو سال و نیم بعد نشان داد (تریکی و تاپینگ ۱۳۴، ۲۰۰۴)

- لیمن (۱۹۷۲) در مطالعه خود تحت عنوان بررسی تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های فکری کودکان در آمریکا، پس از آزمایشی کوچک اما فشرده در قالب این طرح، نشان داد که می توان مهارت های فکری را در کودکان تقویت کرد. به همین منظور، تعدادی افراد تعلیم داده شدند تا معلمان سرتاسر ایالات متحده را آموزش دهند. آن ها در سال های ۱۹۷۰ کار خود را شروع کردند. در پایان دهه ی ۱۹۷۰، پنج هزار کلاس در آمریکا از برنامه مذکور بهره می بردند. آزمایش نشان داد که با ارائه این برنامه برای کودکان ۱۱ ساله، می توان به آن ها یاد داد تا در مسایل مربوط به استدلال های صوری، ۲۷ هفته سن هوشی بالاتری داشته باشند (به نقل از ناجی ۱۳۸۷).

- ایوریو^۲ و همکاران (۱۹۸۴) در مطالعه خود با عنوان بررسی برنامه فلسفه برای کودکان، که با روش آزمایشی وبا استفاده از آزمون مهارت های استدلال نیوجرسی وچک لیست توصیف کودکان بر روی ۳۶۹ دانش آموز پایه های سوم تا ششم انجام دادند، اثرات مثبت و معنی داری را در زمینه استدلال کردن کودکان نشان دادند.

- آلن^۳ (۱۹۸۸) در مطالعه خود که با عنوان بررسی تأثیرات برنامه فلسفه برای کودکان ونوجوانان بر دانش -آموزان وبا روش آزمایشی انجام داد دریافت که دانش آموزان گروه تجربی که در کلاس های برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان شرکت کرده بودند در مقایسه با گروه کنترل در زمینه های درک مطلب، خواندن و تفکر انتقادی عملکرد بهتری داشته اند.

- فیلدز^۴ (۱۹۹۵ به نقل از جهانی، ۱۳۸۰) در مطالعه ای مشابه، که با روش آزمایشی (تجربی) بر روی دانش آموزان انگلیسی انجام داد دریافت که نتیجه بدست آمده از این تحقیق نیز مؤید عملکرد بهتر دانش آموزان شرکت کننده در کلاس فلسفه در آزمون استدلال نسبت به گروه کنترل بود.

- دانیل^۵ (۱۹۹۸) در مطالعه خود با عنوان بررسی تأثیرات برنامه فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی دانش آموزان که به شیوه تجربی (از طریق مصاحبه وپرسش نامه کوتاه مباحث فلسفی) انجام

۲ - Trickey&Toping

۳- Iorio

۴ - Allen

۵ -Fields

۶ -Daniel

داد، دریافت که در طی یک دوره آموزشی بین ۹ تا ۱۵ هفته (هفته ای ۲ ساعت) دانش آموزانی که در این دوره شرکت کرده بودند، نسبت به گروه کنترل در مهارت های تفکر انتقادی عملکرد بهتری داشته اند.

- مالمستر^۱ (۱۹۹۹) در مطالعه طولانی خود با عنوان بررسی تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان (وی برای این برنامه که ۶ سال به طول انجامید در ۴ مدرسه ابتدایی شهر استکهلم سوئد، با استفاده از برنامه آموزش فلسفه به کودکان برنامه ای طراحی کرد و در طی این مدت دانش آموزان گروه تجربی به مدت ۳ سال در کلاس های فلسفه شرکت کردند و دانش آموزان گروه کنترل آموزش خود را به طور معمولی دنبال کردند) دریافت که دانش آموزان گروه تجربی که در آزمون های مختلف پیشرفت تحصیلی شرکت کردند تفاوت معنی داری با دانش آموزان گروه کنترل داشتند و در زمینه های مختلف از جمله آزمون پیشرفت تحصیلی ریاضی، آزمون استدلال نیوجرسی و آزمون خواندن، عملکرد بهتری داشته اند.

- موریون^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه خود با عنوان ارزشیابی برنامه آموزش فلسفه به کودکان که به روش آزمایشی درسه مدرسه متوسطه شهر مادرید وبا استفاده از آزمون مهارت های استدلال نیوجرسی به صورت پس آزمون انجام داد دریافت که این برنامه در خواندن و درک مطلب عملکرد مثبتی داشته است.

- مونتس و ماریا^۳ (۲۰۰۱) در تحقیق خود با عنوان بررسی تأثیرات برنامه فلسفه برای کودکان در مدارس ابتدایی شهر مکزیکو که به روش آزمایشی و با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی انجام دادند دریافتند که دانش آموزان شرکت کننده در این برنامه در زمینه مهارت های استدلال کردن و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به دانش آموزانی داشتند که در این برنامه شرکت نکرده بودند.

- فیشر (۲۰۰۵) معتقد است که « فلسفه برای کودکان » یک روش موفق در آموزش تفکر است و می گوید بر اساس تجربه جهانی و شواهد به دست آمده در بیش از ۵۰ کشور نشان می دهد که فلسفه برای کودکان به رشد مهارت های فکری کودکان کمک کرده است.

۷ - Malmhester

۸ -Moriyon

۹ -Monts&Maria

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۱۹۱

- کامینگز^۱ (۱۹۸۱) در مطالعه خود با عنوان بررسی تأثیر رویکرد فلسفی بر مهارت‌های استدلال منطقی و انتقادی که باروش تجربی (دردوگروه کنترل و تجربی شانزده نفره) بر روی ۳۲ دانش آموز امریکایی پایه پنجم ابتدایی در دو گروه تجربی و کنترل و با استفاده از پیش آزمون و پس آزمون انجام داد، دریافت که رویکرد فلسفی می تواند در بهبود مهارت های استدلال منطقی و انتقادی سودمند باشد.

- هاروی سیگل (۱۹۸۸) عنصر استدلال را به عنوان یک عنصر اختصاصی تفکر انتقادی می‌داند. از نظری تفکر انتقادی مستلزم اعمالی مشابه عمل تفکر نیست. جین رونالد مارتین (۱۹۹۲) بر مبانی اخلاقی و ارزشهای خاص تأکید دارد. از نظر وی یک متفکر نقاد ایده آل باید دارای زمینه های اخلاقی باشد؛ به عبارت دیگر تفکر انتقادی نیازمند پشتوانه اخلاقی است.

- جعفرجهانی (۱۳۸۰) در مطالعه خود تحت عنوان نقد و بررسی مبانی الگوی لیپمن که با روش کیفی انجام شد پس از نقد و بررسی مفروضات بنیادین الگوی لیپمن به این نتیجه رسید که الگوی لیپمن به دلیل انتخاب موضع زمینه گرایی از قابلیت تعمیم اندکی برخوردار است. علاوه براین تأکید زیاد لیپمن بر به کارگیری نسبی گرایی و مردود دانستن عینیت گرایی الگوی وی را دچار محدودیت های جدی کرده است، و این که آموزش تفکر انتقادی منحصرأ از طریق فرایندهای پژوهشی ممکن می شود. پس معلمان و مجریان با عنایت به این نکته باید به پرورش روح پژوهشگری و رشد قوه ی تفکر در دانش آموز بپردازند.

- همچنین جهانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود تحت عنوان بررسی برنامه آموزش فلسفه به کودکان که با روش کیفی انجام داد به این نتیجه رسیده است که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، علاوه بر تأثیرات آموزشی و نقاط قوت فراوان در پرورش مهارت های انسانی از حیث رشد اخلاقی و تحکیم ارزش های اخلاقی در افراد، از جایگاه مناسب برخوردار است.

- پژوهش دیگری را فریده هاشمیان نژاد (۱۳۸۰) با عنوان ارائه و چهار چوب نظری درخصوص برنامه ی درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در دوره ی ابتدایی با تأکید بر برنامه ی درسی مطالعات اجتماعی انجام داده است. در این پژوهش هشت مهارت: (۱) سؤال کردن، (۲) تحلیل کردن، (۳) ارزش یابی، (۴) ارتباط دادن، (۵) استدلال کردن، (۶) سازمان دهی مفاهیم علمی مربوط، (۷) کاربرد واژگان انتقادی، (۸) فرا شناخت، برای تفکر انتقادی در نظر گرفته شده است.

- نتایج تحقیقی که حسن شعبانی (۱۳۸۰) با عنوان « تأثیر روش حل مسأله به صورت کارگروهی بر روی تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی در شهر تهران » انجام داده است، نشان می دهد که روش حل مسأله به روش فعالیت گروهی نقشی ارزنده در پرورش مهارت های تفکر انتقادی دارد.

- قائدی (۱۳۸۲) در مطالعه ای تحت عنوان بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودک که باروش کیفی انجام داد پس از معرفی برنامه فلسفه به کودک و بررسی اندیشه های زیر بنایی و فلسفی آن به نقد و بررسی چهار چوب نظری برنامه آموزش فلسفه به کودکان پرداخت و به این نتیجه رسید که امکان آموزش فلسفه به کودک و افزایش مهارت های فکری و فلسفی او از این طریق وجود دارد.

- منصور مرعشی (۱۳۸۵) در مطالعه خود با عنوان بررسی تأثیر اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز، که با روش آزمایشی انجام داد، برنامه فلسفه به کودکان را روی دانش آموزان دوره راهنمایی به مدت ۳ ماه و در ۱۱ جلسه آموزشی به اجرا درآورد. نتایج این پژوهش نشان داد که اجرای روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس می تواند بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان تأثیر مثبتی بگذارد.

- همچنین مرعشی و همکارانش (۱۳۸۶) در اهواز در مطالعه دیگری مشابه موضوع فوق الذکر نشان دادند اجرای برنامه اجتماع پژوهشی در کلاس درس بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان دختر و پسر مؤثر واقع می شود. یافته های این پژوهش مؤید نتایج پژوهش های انجام گرفته شده در داخل و خارج کشور است.

- ناجی و قاضی نژاد (۱۳۸۶) در مطالعه خود با عنوان بررسی تأثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پیشرفت و تقویت مهارت های فکری و عملکرد رفتاری کودکان و نوجوانان، که با روش کیفی انجام دادند و عملکرد کودکان نیز به طور موردی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، با تشکیل کلاس هایی به صورت کارگاه در ۱۱ جلسه با استفاده از روش کلاس داری و حلقه کندوکاو شارپ - لیمن و داستانهای فیلیپ کم بهره گرفتند. نتایج به دست آمده مؤید ارتقاء و تقویت بیشتر مهارت های پیش بینی شده فکری کودکان بود. مهارت های تقویت شده شامل استدلال، تمیز امور مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه بود. اعتماد به نفس و قدرت حل مسأله هم در کودکان به طور قابل توجهی بالا رفته بود. این پژوهش توسط بنیاد پیشبرد فلسفه برای کودکان

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۱۹۳

و نوجوانان دانشگاه مونت کلر مورد تأیید قرار گرفته و در مجله مهارت های فکری و خلاقیت شماره ۱۵۶ در آمریکا به چاپ رسیده است.

- سلیقه دار (۱۳۸۷) در مطالعه خود با عنوان «جای خالی فلسفه در برنامه درسی کودکان» که به روش کیفی انجام داده است اشاره می کند که این برنامه کودکان را از مصرف کننده تفکر بزرگسالان خارج کرده و خود به تفکر می پردازند، همچنین در این مقاله به منابع آموزش فلسفه برای کودکان در ایران می پردازد که از جمله آن ها می توان به قصص قرآنی، علوم تجربی، ریاضیات و تعلیمات اجتماعی اشاره نمود.

آزمایشی را تحت آموزش برنامه فلسفه برای کودکان قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که دانش آموزان شرکت کننده در برنامه در طیفی از مهارت ها نسبت به گروه کنترل عملکرد بسیار بالایی داشتند و نتایج آماری بهتری به دست آوردند.

- میر پنجمی (۱۳۸۷) در مطالعه خود با عنوان " بررسی تأثیر برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر پرورش مهارت های استدلالی " که با روش آزمایشی انجام داد تعداد ۳۶ نفر را انتخاب کرده و گروه آزمایشی را تحت آموزش برنامه فلسفه برای کودکان قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که دانش آموزان شرکت کننده در برنامه در طیفی از مهارت ها نسبت به گروه کنترل عملکرد بسیار بالایی داشتند و نتایج آماری بهتری به دست آوردند.

- منصفی (۱۳۸۸) در مطالعه خود با عنوان « تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر روی قضاوت اخلاقی کودکان» که آن را در شهر تهران وبا روش آزمایشی انجام داد، دریافت که داوری غلط عامل بسیاری از مشکلات و مسائلی است که کودکان با آن مواجه هستند و تقویت توانایی کودک در قضاوت را یک امر حیاتی می شمارد و پس از اجرای تست پژوهشی خود نتیجه می گیرد که آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود قضاوت اخلاقی در دانش آموزان مؤثر بوده و نتایج به دست آمده از علاقه مندی کودکان به این برنامه حکایت دارد.

برای تحوّل برنامه های آموزش و پرورش این چالش وجود دارد که نه تنها یک فرد نخبه بلکه همه ی افراد را قادر سازند که متفکرانی مؤثر باشند، زیرا این قابلیت ها مورد نیاز هر فردی است. یادگیرندگان باید آگاهی شان را از خود به عنوان متفکران و یادگیرندگان گسترش دهند، راهبرد هایی را برای تفکر مؤثر تمرین کنند و منش تفکر را که در طول زندگی به آن نیاز دارند، گسترش دهند. تصویری که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، اخلاقی در چشم انداز ۲۰ ساله ی کشور ترسیم شده است و فرآیندی که در نقشه جامع علمی کشور و سند تحوّل راهبردی پیش بینی شده، نیازمند تربیت نسلی فکور و اندیشمند است، نسلی که تصمیم گیری بر مبنای تفکر و خرد ورزی در

بیشتر فعالیت هایش دیده می شود و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد. «تحوّل در آموزش و پرورش» به این معناست که مؤلفه های آموزش و پرورش بر اساس فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی و با توجه به هویت و فرهنگ ایرانی باز آفرینی شود تا بتواند فرزندان این مرز و بوم را به نوعی تربیت کند که به مراتبی از حیات طیبه دست یابند.

در همین راستا، در دهه ی اخیر تغییراتی مهم در برنامه درسی و به تبع آن در تهیه و تنظیم کتاب ها و مواد آموزشی صورت گرفته، و این تغییرات برای شرکت دادن دانش آموزان در فعالیت های آموزشی بوده است، به نحوی که بتوانند با محتوای کتاب های درسی خود درگیر شوند و واکنشی فعال از خود نشان دهند. (ایمانی و مظفر ۱۳۸۳) که یکی از این تغییرات، باهدف جهت دهی به افکار دانش آموزان و رشد مهارت ها و گسترش صلاحیت های تفکر در این افراد، تدوین کتاب « تفکر و پژوهش » در دوره ششم ابتدایی می باشد.

دراین راستا سؤال های زیر مورد بررسی قرار گرفتند:

۱) تاچه میزان محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» منجر به کسب «منش تفکر» در دانش آموزان پایه ی ششم ابتدایی شده است؟

۲) آیا محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» منجر به کسب «مهارت حل مسأله» در دانش آموزان پایه ی ششم ابتدایی شده است؟

۳) محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» در «پرورش استدلال و نتیجه گیری» باهدف های تعیین شده در سند تحوّل بنیادین مطابقت دارد؟

۴) آیا در محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» «روش های مناسبی برای پاسخگویی» به کنجکاوی دانش آموزان پایه ی ششم ابتدایی در چهار عرصه ی «ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت» ارائه شده است؟

روش

در پژوهشی که محقق قصد دارد، تجربه ای مستقیم و بی واسطه از پدیده ی مورد مطالعه را به نمایش گذارد از روش "کیفی" که مناسب ترین روش برای رسیدن به این هدف می باشد، را در نظر می گیرد. یکی از زیر مجموعه های روش کیفی روش تحلیلی است شیوه تحلیلی در پی آن است تا شرح واضح و روشنی از یک موضوع در اختیار گذارد به تعبیر کومبز و دانیل هدف پژوهش های تحلیلی فهم و شناخت مجموعه ای از مفاهیم یا ساختارهای مفهومی است که برحسب آن

مقاصدی را بیان و مسائلی را تدوین، تنظیم و حل می نماید. قصد تحلیل مفهومی با رویکرد فلسفی، تشخیص درستی یا نادرستی مفهوم نیست بلکه بیشتر به توصیف آن می پردازد. پژوهش تحلیلی پژوهشی است که براساس آن اطلاعاتی که از طریق بررسی سندها، مدرک ها و کتاب ها به دست آمده است، به گونه ای سازمان دهی می شود که به پرسش های پژوهش پاسخ داده شود. (سرمدو دیگران ۱۳۸۰)

علاوه بر این سعی شده از شیوه اسنادی نیز استفاده شود، به جهت این که تصویر جامعی از چگونگی تأثیرگذاری و تغییر رفتار در دانش آموزان، پس از طی دوره ی آموزش داشته باشیم، علاوه بر بررسی دیدگاه ها و مشاهدات آموزگاران، از الگوی آموزش فلسفه به کودکان لیپمن و دلالت های آن در تربیت شناختی و دیدگاه های دیگر صاحب نظران و فلاسفه تعلیم و تربیت، مطالعه و بررسی و نهایتاً مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است.

مدل تحقیق نیز از نوع کاربردی و مطالعه کیفی کتاب درسی و پس از آزمون تک گروهی بوده است. به علت استخراج نتایج عینی بدون هیچ گونه استنتاج ذهنی، و واقعی و منظم یک موقعیت از پرسش نامه و مصاحبه که از عمده ترین ابزارها در تحقیق توصیفی و پیمایشی می باشند، در این پژوهش، استفاده نموده ایم.

البته مطالعه ی محدود میدانی که برای بررسی نظرات و دیدگاه های معلمان مورد استفاده قرار گرفته شده است، نیز از نوع « پس رویدادی » می باشد.

جامعه و روش نمونه گیری و ابزار گردآوری اطلاعات

جامعه آماری تحقیق مشتمل بر معلمان دانش آموزان دختر و پسر دوره ابتدایی (پایه ی ششم)، شهرستان های استان تهران، ناحیه ی دو شهرستان ری در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ می باشد که جمعاً تعداد ۱۰۶ نفر از کارکنان حاضر مورد سرشماری قرار گرفته و نمونه گیری شده اند. روش نمونه گیری در این پژوهش در انتخاب ناحیه ی دو شهرستان ری، به صورت «انتخابی هدفمند» و «نمونه گیری غیر تصادفی» به عنوان گروه نمونه ای کوچک و در دسترس مورد انتخاب قرار گرفته است که از این رو تعمیم یافته های این تحقیق باید با احتیاط بیشتری تعمیم داده شود.

- آثار ماتیو لیپمن در زمینه ی تعلیم و تربیت و نظریات وی در خصوص آموزش فلسفه به کودکان (مانند مصاحبه، کتاب های تفکر در آموزش و پرورش، و...).

- سایر کتاب ها، پایان نامه ها و مقالات درباره الگوی آموزش فلسفه به کودکان لیپمن (منظور از این منابع دست دوم منابع در دسترس است. و دوره زمانی خاصی در مطالعه این منابع مد نظر نبوده است).

- آثار صاحب نظران تربیت شناختی (ژان پیاژه، ویگوتسکی و جروم برونر).

- پایان نامه ها و مقالاتی در ارتباط با تفکر و خلاقیت و تحلیل و بررسی محتوای کتب درسی.

- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (آذر ۹۰) و مبانی نظری تعلیم و تربیت

- کتاب درسی «تفکر و پژوهش» پایه ی ششم ابتدایی، کتاب کار و کتاب راهنمای آن و همچنین CD آموزشی نمایش های کوتاه آن.

برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز، از پرسش نامه محقق ساخته ای نیز استفاده شده است که روایی آن پس از تأیید اساتید از آزمون آلفای کرونباخ نیز برای اعتبار سنجی آن استفاده و به تأیید رسیده است.

ابزار

ابزار اندازه گیری می بایستی با اهداف و ماهیت پژوهش متناسب باشد، در این پژوهش از ابزار پرسشنامه معلّمان، شامل ۵۵ سؤال که میزان نمره دهی آن بر اساس طیف نگرش سنج هفت تایی لیکرت تنظیم گردیده، استفاده شده است.

۱۲ سؤال اول میزان تغییر منش تفکر و بروز رفتار خردمندان را در دانش آموزان پس از آموزش محتوای «کتاب تفکر و پژوهش» می سنجد.

۱۲ سؤال دیگر میزان مهارت حل مسأله و سعی در رسیدن به وضعیت مطلوب، توسط دانش آموزان را پس از آموزش مطالب مورد نظر در پایه ی ششم ابتدایی می سنجد.

سوالات ۲۵ تا ۳۶ به میزان پرورش استدلال و رشد شخصیت و شکوفا شدن استعداد دانش آموزان پایه ی ششم پس از تدریس محتوای «کتاب تفکر و پژوهش» پرداخته است.

۹ سؤال بعدی در ارتباط با مهارت نتیجه گیری و انتخاب صحیح ترین راه ممکن برای رسیدن به مقصود منطقی، ایجاد شده در دانش آموزانی که این درس را گذرانده اند، می باشد.

درانتهای پرسش نامه ی مورد نظر تعداد ۱۰ سؤال به منظور اندازه گیری میزان بهره گیری و استفاده ی دانش آموزان از روش مناسب برای پاسخ گویی به کنجکاوی های خود و طرح پرسش مناسب در ارتباط با حل مسائل خود در نظر و گنجانده شده است.

محقق در پرسش نامه ی فوق جمعاً ۵۵ سؤال را برای اندازه گیری و سنجش میزان تأثیرگذاری محتوای کتاب « تفکر و پژوهش » در پرسش نامه ی فوق در نظر گرفته است، تا دیدگاه معلمان و برخی از افراد صاحب نظر را پس از تدریس بر دانش آموزان پایه ی ششم ابتدایی سنجش نماید. نتایج حاصل از جمع آوری پرسش نامه ها در دو بخش توصیفی و استنباطی با استفاده از آزمون t و آزمون کولموگروف- اسمیرنوف و... توسط نرم افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که نتایج حاصل به شرح زیر می باشد.

یافته های توصیفی:

برای بررسی متغیر «منش تفکر» از «۱۲» مؤلفه استفاده شده است که جمع پاسخ های زیاد و خیلی زیاد در مورد نقش کتاب تفکر و پژوهش در ایجاد منش تفکر نشان داده است «۳۴/۴» درصد از پاسخگویان معتقدند کتاب مذکور موفق به پرورش دانش آموز متفکر شده است. «۳۹» درصد اذعان داشته اند که کتاب مذکور به پرورش مهارت های عمیق فکری و منطقی (بهبود توانایی تعقل) در دانش آموز منجر شده است، همچنین این میزان در مورد سایر مؤلفه ها یعنی نقش کتاب مذکور در ایجاد انعطاف پذیری «۳۹» درصد، برای روحیه ی تجسس و تتبع «۳۸» درصد، آموزش تفکر توأم با دقت «۳۴/۵» درصد، برای تراوش ایده های نو «۱۰» درصد، پرورش و رشد خلاقیت و تخیل «۹/۵» درصد، گرد آوری اطلاعات به صورتی منطقی و متفکرانه «۲۱» درصد، تغییر تفکر معمولی به تفکری انتقادی «۱۵» درصد، آموزش روش تفکر «۲۴» درصد، برخوردی صبورانه و منصفانه با مسایل «۱۳» درصد و مشاهده ی موضوع از زوایای مختلف «۱۳/۵» درصد شده است. نگاهی به درصدهای ارائه شده نشان می دهد که پاسخگویان بیشترین میزان تأثیر را در ایجاد مهارت های عمیق فکری و انعطاف پذیری با «۳۹» درصد و کمترین میزان تأثیر را در ارتباط با ایجاد خلاقیت و تخیل با «۹» درصد بیان نموده اند.

«مهارت حل مسأله»، از دیگر متغیرهای وابسته تحقیق است که متأثر از کتاب تفکر و پژوهش میباشد. این متغیر با «۱۱» مؤلفه سنجیده شده است. مجموع پاسخ های زیاد و خیلی زیاد به گویه های این متغیر مقادیر زیر را نشان داده است. شناخت و کشف آگاهانه ی هدف و مسأله (۹ درصد)، تغییر رفتار و تفکر در برخورد و حل مسایل آشنا و نا آشنا (۹ درصد)، تغییر رفتار و تفکر از حالت عادی به حالت اندیشمند و از بی تفاوتی به اندیشه ورزی (۴/۳ درصد)، کسب مهارت تجزیه و تحلیل مشکلات (۷/۸)، کشف ابهامات در حل مسایل پیچیده (۶ درصد)، درک روابط حاکم بر مسایل و تعمیم آن ها، چگونه قضایا و مسایل را حل می کند، (۶/۹ درصد)، کار پژوهشی دانستن مسأله و در

نتیجه گروهی کار کردن، برای رسیدن به هدف شده است (۱۱/۲ درصد)، تقویت تصمیم گیری در فرایند حل مسأله (۱۲/۹ درصد)، تقویت اعتماد به نفس و متکی تر شدن به خود به عنوان فردی متفکر و یاد گیرنده (۱۵/۵ درصد)، ایفای نقش خود به طور کامل در یک جامعه ی کثرت گرا (۹/۵ درصد)، استفاده از تجربیات قبلی خود در حل مسأله (۱۰/۴ درصد) و بالاخره انتقاد پذیری در مواجهه با نظریات دیگران (۱۳ درصد) در دانش آموز شده است؟ چنانچه مشاهده می شود تأثیر کتاب تفکر و پژوهش در ایجاد مهارت حل مسأله در دانش آموزان از نظر پاسخگویان در حد کمی مؤثر تشخیص داده شده است به طوری که ایجاد تقویت اعتماد به نفس با حدود «۱۵» درصد به عنوان مؤثرترین و تفکر از حالت عادی به اندیشمندانه با حدود «۴» درصد حائز بالاترین میزان ارزیابی شده اند.

در ارتباط با بررسی متغیر «پرورش استدلال» نیز از بین «۱۲» مؤلفه در نظر گرفته شده، مؤلفه ی اول یعنی پرورش دانش آموز اجتماعی با «۳۲/۷» درصد بالاترین میزان و تشخیص و مقایسه ی اطلاعات و راه حل ها برای حل مسأله» با «۳/۴» درصد پایین ترین میزان توافق را از نظر پاسخگویان به خود اختصاص داده اند.

نقش کتاب تفکر و پژوهش در ایجاد «مهارت نتیجه گیری»، متغیر مورد بررسی دیگر است که برای این متغیر نیز «۹» مؤلفه تعریف شده است که درصد پاسخگویان به گزینه های زیاد و خیلی زیاد در مورد گویه قدرت انتخاب آگاهانه و صحیح «۳۵/۵» درصد، پیشنهاد راه حل هایی منطقی برای حل مسأله و مشکل «۳۳/۵» درصد، دوری از پیش داوری و تبعیض در قضاوت «۴۱» درصد، توانمند شدن دانش آموز و تقویت قوه ی قضاوت و داوری آگاهانه و فردی «۳۴» درصد، کسب مهارت قضاوت و داوری منطقی و خردمندانه در مورد ایده های دیگران «۳۶/۵» درصد، کسب مهارت پیش بینی نتایج و آزمون های متفاوت در حل مسایل «۳۲/۵» درصد، استفاده ی دانش آموز از معیارهای مناسب و منطقی در قضاوت و داوری «۳۶» درصد، روحیه ی پژوهش گری در دانش آموز که نتیجه گیری را پایان راه نمی داند و دوباره مسایل را ارزیابی می کند «۳۷» درصد، تمیز امور از یک دیگر در حل مسایل و قضاوت «۲۰/۶» درصد بوده است. به طور کلی مشاهده می شود که میزان توافق پاسخگویان به گویه ای که کتاب تفکر و پژوهش، متغیر تقویت قوه قضاوت و داوری را آموزش می - دهد، بیشترین میزان و به گویه تأثیر محتوای کتاب در افزایش قدرت حل مسأله و قضاوت کمترین میزان را نشان می دهد.

طرح پرسش مناسب، متغیر مورد بررسی دیگر تحقیق، با «۱۰» گویه سنجیده شده که نظر پاسخگویان به گویه ها بدین شرح می باشد که جمع درصد پاسخ های زیاد و خیلی زیاد به گویه «طرح سوالات باز و غیر تلقینی در دانش آموز شده است؟» ۲۷/۷ درصد، به گویه «استفاده و بهره

گیری از مشارکت و تجربیات و اندوخته‌ی خوب دیگران در پاسخگویی به سؤالات در دانش‌آموز شده است؟» ۴۴ درصد، به گویه «بالا رفتن آگاهانه و ارادی تعاون و همکاری و مشارکت در حل مسایل در دانش‌آموز شده است؟» ۶۰ درصد، به گویه استفاده‌ی دانش‌آموز از بحث و گفت و گوی منطقی و عاقلانه (دیالوگ) در حل مسایل و سؤالات شده است؟ ۴۳ درصد، به گویه «پرورش روح جست‌جوگری و حیرت و کنجکاوی در برخورد با پدیده‌های هستی و مسایل در دانش‌آموز شده است؟» ۴۲ درصد، به گویه «توانا‌تر شدن در پرسش‌ها و ساختن فرضیه‌های خردمندانه در دانش‌آموز شده است؟» ۴۳ درصد، به گویه «یافتن پاسخی عمیق‌تر و متمایزتر از جواب‌های معمولی در دانش‌آموز شده است؟» ۳۶ درصد، به گویه «طرح سؤال و پاسخ‌گویی به سؤالات بدون عجله و با فکر در دانش‌آموز شده است؟» ۳۲ درصد، به گویه «در نظرگرفتن کلیه جوانب از طرف دانش‌آموز در طرح سؤال و پاسخ‌گویی به سؤالات شده است؟» ۳۴ درصد و به گویه «آزادی اندیشه و ابراز عقیده در دانش‌آموز شده است؟» ۵۴ درصد بوده است، که تأثیر در آموزش آزادی اندیشه و ابراز عقیده بیشترین میزان و طرح سوال و پاسخ‌گویی به سؤالات بدون عجله و با فکر در دانش‌آموزان کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند.

یافته‌های تحلیلی:

فرضیه‌ی اول تحقیق در پی بررسی این موضوع است که تاچه میزان محتوای کتاب «تفکر و پژوهش» منجر به کسب «منش تفکر» در دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی شده است؟ بر اساس سطح معنی‌داری به دست آمده در «آزمون تی»، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب تفکر و پژوهش در ایجاد منش تفکر در دانش‌آموزان مؤثر بوده است و سطح معنی‌داری این فرضیه را تأیید می‌نماید.

فرضیه‌ی دوم به بررسی رابطه محتوای کتاب تفکر و پژوهش در کسب مهارت مسأله اختصاص دارد که این رابطه بر اساس سطح معنی‌داری به دست آمده که بیشتر از «۰/۰۵» است تأیید نمی‌شود و می‌توان گفت که کتاب تفکر و پژوهش این مهارت را در دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کند.

فرضیه‌ی سوم تحقیق رابطه محتوای کتاب مورد بررسی را در ارتباط با تقویت پرورش استدلال سنجیده است که با توجه به سطح معنی‌داری، این رابطه تأیید می‌گردد و می‌توان گفت که محتوای فعلی کتاب این ویژگی را در دانش‌آموزان ایجاد می‌نماید.

فرضیه‌ی چهارم نشان داده است که محتوای کتاب تفکر و پژوهش قادر به پرورش «مهارت نتیجه‌گیری» با هدف‌های تعیین شده در سند تحول بنیادین نیست و این فرضیه تأیید نشده است.

و بالاخره در خصوص تأثیر محتوای کتاب تفکر و پژوهش در ارتباط با روش های مناسبی برای پاسخگویی به کنجکاوی دانش آموزان در ارتباط با چهار عرصه ی ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت، نتیجه آزمون استنباطی و سطح معنی داری کمتر از «۰/۰۵» به معنی تأیید این رابطه است.

بحث و نتیجه گیری کلی:

چنانچه نتایج آزمون های توصیفی و استنباطی نشان می دهد، محتوای کتاب تفکر و پژوهش در موارد زیادی قادر به ایجاد ویژگی های مورد نظر در اهداف سند تحول بنیادین در دانش آموزان کلاس ششم ابتدایی بوده است. گر چه از نتایج حاصل چه در بخش توصیفی و چه در بخش استنباطی نمی توان به شدت این رابطه اذعان نمود. البته در نتایج استنباطی، تأثیر محتوای کتاب در ایجاد «کسب مهارت حل مسأله» و «مهارت نتیجه گیری» در دانش آموزان به کلی رد شده است. نتایج تحقیق حاضر در ارتباط با پرورش استدلال از طریق کتاب تفکر و پژوهش با تحقیق لیپمن (۱۹۷۲)، کامینگز (۱۹۸۱)، ایوریو (۱۹۸۴)، فیلدز (۱۹۹۵)، دانیل (۱۹۹۸)، موریون (۲۰۰۰)، که نشان دادند کلاس های آموزشی قادر است این ویژگی را در دانش آموزان تقویت نماید، همسویی نشان می دهد.

نتایج تحقیق با تحقیق آلن (۱۹۸۹) که نشان داد کلاس های فلسفه می تواند زمینه ایجاد تفکر انتقادی را در دانش آموزان ایجاد کند هماهنگ است. مقایسه نتایج حاضر با تحقیقات داخلی مانند تحقیق شعبانی (۱۳۸۰)، قائدی (۱۳۸۲)، مرعشی (۱۳۸۵) و میرپنجی (۱۳۸۵) همسویی دارد. لازم است به این یافته نیز اشاره نمود که به لحاظ رتبه بندی مؤلفه های کتاب تفکر و پژوهش به ترتیب اولویت، طرح پرسش مناسب، پرورش استدلال، منش تفکر، مهارت نتیجه گیری و مهارت حل مسأله قرار دارند.

پیشنهادهای کاربردی بر اساس پژوهش

با توجه به نتایج حاصل از آزمون سؤال های تحقیق، پیشنهاد های زیر ارائه می گردد: علی رغم جدید بودن برنامه آموزش فلسفه به کودکان در نظام آموزشی ایران، اجرای گسترده آن در سطح جهان ما این موضوع را مطرح نموده است که سیاست گذاران در رابطه با این موضوع جدی تر بیندیشند. در همین راستا است که این برنامه تحت عنوان آموزش تفکر برای اولین بار در نظام آموزشی کشور در دوره ششم ابتدایی مطرح شده است. جهت به بار نشستن این درس در دوره ابتدایی

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۲۰۱

پیشنهاد می شود کارشناسان و صاحب نظران برجسته بومی که توانایی تحلیل مبانی این کتاب را دارا هستند به بررسی عمیق این برنامه و بومی سازی آن بپردازند. که این وظیفه به عهده نظام آموزش عالی و دانشگاه ها است که پس از مطالعه عمیق سازه های این برنامه (کتاب تفکر و پژوهش) و بومی سازی، آن را در اختیار نظام آموزش و پرورش و معلمان قرار دهند.

از این رو تأسیس رشته آموزش فلسفه به کودکان به عنوان یکی از گرایش های رشته فلسفه تعلیم و تربیت نیز به دانشگاه ها پیشنهاد می شود. در ضمن باید مراقب بود این برنامه به ورطه روزمرگی و حاشیه های غیرکارشناسانه نیفتد، باید به گونه ای برنامه ریزی شود که در هر مرحله ای از اجرا، اهداف اصلی و اولیه برنامه فراموش و احیاناً دستخوش حوادث مختلف نشود.

تربیت معلمان ورزیده، علاقه مند، با پشتکار قوی و برخوردار از روحیه پژوهش و تحقیق، برای اجرای این برنامه لازم و ضروری است. در این راه علاوه بر آموزش های لازم در مراکز و دوره های تربیت معلم، برنامه های کوتاه مدت ضمن خدمت، کارگاه های آموزشی و حتی آموزش های غیر حضوری به معلمان می تواند بسیار مفید واقع گردد.

تشکیل کلاس های ضمن خدمت فرهنگیان جهت آشنایی بیشتر و کاملتر آموزگاران با نظریات دانشمندان صاحب نظر در مورد آموزش فلسفه به کودکان (P4C) و چگونگی تلفیق و استفاده از آن در دروس مختلف، زیرا یکی از عوامل عدم موفقیت این درس بر اساس اهداف تعیین شده مؤلفان، کمبود وقت جهت تدریس کامل و همه جانبه ی آن و نداشتن آگاهی و آمادگی لازم و کافی آموزگاران با نظریات دانشمندان و شیوه ی صحیح و مناسب کار در کلاس می باشد.

نیاز امروز جامعه ما تفکر صحیح و فلسفی و آموزش آن به کودکان و حتی بزرگسالان است تا شاید بتوان روند غلط حاکم بر نظام آموزشی حافظه محور و سنتی فعلی را که بسیار کند و سنگین حرکت می کند تغییر داده و راهی به سوی تعالی و حاکمیت استدلال و تفکر بر مناسبات درون فردی و میان فردی باز شود و این راه تنها از دروازه آموزش صحیح تفکر و فلسفیدن می گذرد. پس سنگ بنا را همین امروز واز کودکان آغاز کنیم که شاید فردا دیرباشد.

با توجه به این که ادبیات کشور ما دارای پیشینه و محتوای بسیار غنی است و داستان های کهن ایرانی بر اساس فرهنگ ایرانی - اسلامی نوشته شده اند. شایسته بود به جای استفاده از داستان های سطحی غرب از داستان های ایرانی و قصص و حکایات قرآنی و معما برای تقویت پرورش استدلال در محتوای کتاب تفکر و پژوهش استفاده می شد.

استفاده از روش های تمرین عملی به صورت نمایشی برای تقویت مهارت های مورد بررسی در تحقیق حاضر و استفاده از روش های مدرن و تکنولوژی های روز که جذابیت بیشتری برای دانش

آموزان مقطع ابتدایی دارند برای آموزش و پرورش استدلال، مهارت نتیجه گیری و مهارت حل مسأله و... پیشنهاد میشود.

از آن جایی که رابطه محتوای کتاب تفکر و پژوهش با «مهارت حل مسأله» و «مهارت نتیجه گیری» تأیید نشده است، بایستی اهتمام بیشتری برای آموزش این دو نوع مهارت در دانش آموزان نمود. مثلاً استفاده از فیلم های آموزشی در قالب فیلم های کودکانه مانند کارتون و کارهای گرافیکی (البته فیلم ها و بسته های آموزشی را طبق فرهنگ ایرانی - اسلامی تهیه کنند و در اختیار همه ی مدارس قرار داده تا جلوی هر گونه سوء استفاده ی فرهنگی گرفته شود)، می تواند در ایجاد مهارت های مورد بررسی مؤثرتر باشد.

همچنین بهتر است در کتاب راهنمای معلم توصیه هایی در مورد این که کدام داستان متناسب با نیازها و خصوصیات کدام جنس (دختر یا پسر) است بیان شود و این که علاوه برداستان هایی که مشترک بین دو جنس است، بهتر است داستان هایی که متناسب با هر جنس می باشد، نیز به طور جداگانه کار شود.

داستان هایی که برای این برنامه درسی در نظر گرفته می شود بهتر است در مورد خود کودکان باشد. چرا که چنین رویکردی باعث توجه بیشتر دانش آموزان خواهد شد و نزدیکی موضوعات این داستان ها به دنیای کودکان آن ها را به تفکر و تأمل وا می دارد.

از آن جا که کودکان در این سن نیازمند یادگیری مطالب علمی هستند لذا بهتر است علاوه بر ارائه ی مسائل اخلاقی و ارزشی چنین مطالبی نیز در قالب داستان گنجانده شود.

توجه به تقویت مهارت های مورد بررسی در انتخاب محتوای سایر کتاب های درسی مانند ریاضیات و علوم تجربی نیز می تواند سوگیری مناسبی به سوی اهداف سند تحول بنیادین، توسعه داشته باشد.

مدارس در راستای وا داشتن دانش آموزان به تفکر و ارضاء حس کنجکاوی می توانند از کارگاه تفکر و یا اتاق فکر به طور اختصاصی استفاده نمایند.

کلاس های باز برای گفتگوهای دیالکتیک و کار گروهی نیز می تواند دانش آموزان را در راستای سؤالات پژوهش و تقویت قوه قضاوت و داوری آن ها یاری نماید.

در دنیای کودکان بازی نقش مهمی را ایفا می کند لذا می توان برای پرورش خلأ قیّت بازی هایی را تدارک و در این کلاس ها اجرا نمود.

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۲۰۳

به دلیل تأثیر و نقش مهم و قابل توجه برنامه آموزش فلسفه به کودکان در ایجاد روابط بین فردی و میان فردی پیشنهاد می شود سایر محققان علاقمند تأثیر این برنامه را بر رشد اجتماعی و عاطفی دانش آموزان مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

علاوه بر این به دلیل نقش مهم و غیر قابل انکار برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر انگیزش و نگرش دانش آموزان نسبت به یادگیری پیشنهاد می شود که محققان علاقمند تأثیر این برنامه را بر نگرش و انگیزش دانش آموزان نسبت به تحصیل مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

پیشنهاد می شود سایر محققان علاقمند آموزش فلسفه به کودکان را در عرصه ها و موضوعات دیگر آن در محتوای کتاب و تأثیر آن بر دانش آموزان بررسی نمایند.

با توجه به این که هدف این برنامه، پرورش صلاحیت های تفکر در کودکان می باشد بهتر است این درس از سال های اولیه دبستان در برنامه ی درسی دانش آموزان گنجانده و تأثیر آن بررسی شود.

محققین نقش مهارت های فوق را در سایر کتب درسی نیز بررسی نمایند.

مناسب ترین روش های آموزش خلاقیت که می تواند به افزایش مهارت های مورد بررسی بیانجامد مطالعه و برای درج در کتاب تفکر و پژوهش پیشنهاد گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- آقایانی چاوشی، جعفر (۱۳۸۶) فلسفه برای کودکان در ایران، علیه استبداد نظام آموزشی، روزنامه ایران، شماره ۳۸۸۷، ۲۷ اسفند ۱۳۸۶.
- اسماعیل تبار، مهدی (۱۳۸۶) فلسفه آموزش و پرورش، تهران: نشر فرهنگ سبز.
- اسمیت، فیلیپ، ترجمه سعید بهشتی (۱۳۷۴) فلسفه آموزش و پرورش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی اسمیت،
- امّی، زهرا، (۱۳۸۵)، «نظریه متیو لیپمن در فلسفه برای کودکان (روی آورد انتقادی)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، رشته: فلسفه و کلام اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰) پژوهش برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش و پرورش.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹)، دیدگاه های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات هستی.
- جهانی، جعفر، (۱۳۸۰)، نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی لیپمن، رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه تهران.

۲۰۴ □ فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی سال ششم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۳

-جهانی، جعفر (۱۳۸۷). «نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی لیپمن» رساله دکتری دانشگاه تهران.

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی سازمان پژوهش آموزش و پرورش تهران، (۱۳۹۱)، کتاب معلم (راهنمای تدریس) تفکر و پژوهش پایه ی ششم ابتدایی.

-سلیقه دار، لیلا (۱۳۸۷) جای خالی فلسفه در برنامه درسی کودکان، نشریه رشد، شماره ۱۰۱ -شعبانی، حسن، (۱۳۸۰) « تأثیر روش حل مسأله به صورت کار گروهی بر روی تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان چهارم ابتدایی شهر تهران»، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

-شعبانی، صمد، (۱۳۸۱)، بررسی محتوای کتاب های درس فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوره ی راهنمایی از دیدگاه دبیران دینی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد.

-فرامرزی قراملکی، احد و امی، زهرا (۱۳۸۴) مقایسه دو سبک لیپمن و برنیفیدر فلسفه برای

کودکان، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۴، ص ۷-۲۲.

-فریره، پائولو، (۱۳۶۸) «آموزش شناخت/انتقادی»، ترجمه منصوره کاویانی، تهران: انتشارات آگاه.

-فصلنامه فرهنگ، ش، اول، س ۲۲، پیاپی ۶۹

-فیشر، رابرت (۱۳۸۶) « داستا نهایی برای فکر کردن» ترجمه سید جلیل شاهرزی لنگرودی،

تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

-فیشر، رابرت (۲۰۰۱) آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفائی مقدم و افسانه نجاریان

(۱۳۸۵) اهواز: انتشارات رسش.

-فیشر، رابرت (۲۰۰۱) آموزش و یادگیری، ترجمه فروغ کیان زاده (۱۳۸۵) اهواز: انتشارات رسش.

-فیلیپ و هولفیش، گوردن (۱۳۷۱). تفکر منطقی، روش تعلیم و تربیت. ترجمه ی علی

شریعتمداری. تهران: انتشارات سمت.

-قائدی، یحیی، « نشست فلسفه برای کودکان و نوجوانان » www.MehrNews.com

تهران: ۱۳۸۶ ش.

-قائدی، یحیی (۱۳۸۲) بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان، پایان نامه کارشناسی

ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.

-قائدی، یحیی (۱۳۸۳) بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان، تهران: انتشارات دواوین.

تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۲۰۵

-قائدی، یحیی (۱۳۸۸) « برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان در دوره راهنمایی و متوسطه »

-کم، فیلیپ، داستان های فکری (۱) کندوکاو فکری برای کودکان، راهنمای معلم، ترجمه احسانه باقری (۱۳۷۹) تهران: انتشارات امیر کبیر.

-گروه آموزش و تفکر و پژوهش سازمان آموزش و پرورش تهران، اسفند (۱۳۹۰)، چهار چوب برنامه ی درسی تفکر و پژوهش پایه ی ششم ابتدایی.

-گزارشی از برنامه گروه پژوهشی « فلسفه و کودک در همایش ملاصدرا» www.pac.org.ir
-لیپمن، ماتیو، فلسفه برای کودکان و نوجوانان، گفتگو با ماتیو لیپمن، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ترجمه سعید ناجی (۱۳۸۲) شماره ۴۷.

-لیپمن، ماتیو، « فلسفه برای کودکان ۱ و ۲ » www.pfc.ir

-مرتضوی اصل، رحمان، (۱۳۹۰)، بررسی الگوی لیپمن در زمینه ی آموزش فلسفه به کودکان و استخراج دلالت های آن در تربیت شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.
-مرعشی، سید منصور (۱۳۸۵-۸۶) بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی در برنامه فلسفه برای کودکان و مهارتهای استدلال دانش آموزان دوره راهنمای تحصیلی اهواز، پایان نامه دکترا، دانشگاه شهید چمران اهواز.

-مرعشی، سید منصور؛ حجت الله رحیمی نسب و لسانی، مهدی، (۱۳۸۷)، «امکان سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی شهر کرمان»، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۲۸، سال ۷، زمستان ۱۳۸۷.

-منصفی، سارا (۱۳۸۸) تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر روی قضاوت اخلاقی کودکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، واحد علوم و تحقیقات تهران.

-مهرمحمدی، محمود، «چرا باید برنامه های درسی را به سوی مسأله محور سوق دهیم»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۴۳ و ۴۴، ۱۳۷۴، ص ۱۰-۲۸.

-میر پنجی، مریم (۱۳۸۷) بررسی تاثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز.

-ناجی، سعید و قاضی نژاد، پروانه (۸۶-۱۳۸۵) بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان، آموزش فلسفه روی مهارتهای استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

-ناجی، سعید (۱۳۸۷) کندوکاو فلسفی برای کودکان ونوجوانان (گفت و گو با پیشگامان)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

-نیکزاد، محمود (۱۳۸۵) اصول کاربردی نظریه های تربیتی، تهران: انتشارات پشوتن.

-نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری.

-نقیبی، هدایت (۱۳۸۲) اصول ومبانی وفلسفه آموزش وپرورش، تهران: انتشارات شعاع.

-ویلیام لاندین، رابرت، نظریه ها ونظام های روانشناسی، ترجمه یحیی سیدمحمدی (۱۳۷۸)، تهران: نشر ویرایش.

-هاشمیان نژاد، فریده (۱۳۸۰). «ارائه چهارچوب نظری درخصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی دردوره ابتدایی باتأکید بربرنامه درسی مطالعات اجتماعی» رساله دکتری دانشگاه آزاد، علوم و تحقیقات.

Fisher, f(۲۰۰۵) Teaching children to learn, London: Cheltenham nelson thorns.

Freire, P. (۱۹۷۲); Cultural Action for Freedom; Harmondsworth: Penguin.

Freire, P. (۱۹۷۳); Education for Critical Consciousness; New York: Seabury Press.

Freire, P. (۱۹۸۵); The Politics of Education; London: McMillan.

Iorio, J and at al. (۱۹۸۴). "A Review of District ۲۴,s philosophy for children, program" in thinking ۵(۲), ۲۸-۳۵.

Sasseville, M. (۱۹۹۴) Self esteem, logical skills and philosophy for children, Thinking, ۴(۲), ۳۰-۳۲.

Smith, P., Fernandes. C.. & Strand. S. (۲۰۰۱). Cognitive abilities test Technical manual and pupil book (Levels B and C). Windsor. England: NFER-Nelson.

- Trickey. S and Topping. K.J. (۲۰۰۴) "Philosophy for children: a systematic review". Research Papers in Education, Vol. ۱۹, No. ۳, September ۲۰۰۴.

Freire, P. (۱۹۸۶); Pedagogy of the Oppressed; New York: Continuum Publishing.

Fisher, R. (۱۹۹۵). Teaching children to learn, London: Bloch well/ Simon and Schuster/ Stanley Thorn's

Fisher, R. (۱۹۹۸). Teaching Thinking. Philosophical inquiry in the classroom, London: continuum.

تحليل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی □ ۲۰۷

- Fisher, R.(۱۹۹۹). First stories for Thinking, oxford: Nash Pollock.
- Fisher, R. (۱۹۹۹a). Teaching thinking: Philosophical enquiry in the classroom. London: Cassell.
- Lipman, M. (۲۰۰۳). Thinking in education (۲nd ed.). Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Lipman, M., & Sharp, A. M. (۱۹۷۸). Growing up with philosoph. Philadelphia. PA: Temple University Press.
- Lipman, M., Sharp, A. M. & Oscanyon. F. (۱۹۸۰) Philosophy in the classroom. Philadelphia. PA: Temple University Press.
- Lipman, M. Bierman (۱۹۷۰). "Field experiment in MoteClair". Abstract in Lipman, M. philosophy goes to school.
- Lipman, M. (۱۹۷۸). Can philosophy for children be the basis of educational redesign? Journal of Social Studies, ۶۹. (۶), ۲۵۳-۵۷.
- Lipman, M.(۱۹۸۲).Harry Stottlemeiers Discovery. Montclair NJ.
- Lipman, M. (۱۹۸۵). LISA. Montclair, N.J. (IAPC).
- Lipman, M. (۱۹۸۰).Mark.Montclair NJ.
- Lipman, M.۱۹۸۲.Philosophical Inquiry. Montclair NJ.
- Lipman, M. (۱۹۸۸). "Critical thinking, what can it be"? Educational leadership, Vol. ۴۰. No.
- Lipman, M.(۱۹۹۵). Moral education, higher-order thinking and p۴c. Early child Development and care. Special edition. Forthcoming.
- Lipman, M.(۱۹۸۰).Socia Inquiry. Montclair NJ.
- Lipman, M.(۱۹۸۳). Tony. Montclair NJ
- Lipman, M.۱۹۸۰.writing:why and how.M ontclair NJ.
- Malmhester, M. (۱۹۹۹). "The ۶ years long Swedish project"" Best in the world in thinking" As partly presented at the ICPIIC congress. ۱۹۹۹.
- Montes, M. and Maria, E. (۲۰۰۱). Juchitande los ninos, Abstract in OAPC.
- Moriyon, G.and at al. (۲۰۰۰). "Ecaluation de la aplicauion del program de FPN." In New IAPC